

## بخش یکم و دوم

شراره حاجی آقاجانی. راضیه چاپکسوار

### بخش یکم: انسان و ایمان

خود شناسی

از مسایل مهم انسان و شاید مهمترین آنها شناخت خود انسان است

دعوت به شناخت انسان از توصیه های مهم پیامبران الهی عالمان اخلاق عارفان و فیلسوفان است و انسان خود نیز اهمیت آن را احساس میکنند. ادبی از جهات مختلف موضوع شناخت و علوم گوناگون است.

اما منظور از شناخت انسان در این مبحث آن است که او دارای استعدادها و نیروهایی برای فهم خود و جهان و تکامل انسانی است.

اگر انسان با تامل و تفکر امکانات و استعدادهایی که برای رشد و تکامل در او افریده شده است بشناسد بهتر میتواند سرمایه های وجودی خود را به کمال برساند.

امیرالمومنین علی (ع) می فرماید:

کسی به خود شناسی دست یابد به بزرگ ترین سعادت و کامیابی رسیده است.

در اهمیت خود شناسی جای هیچ شک و شبهه ای نیست

۱. مقدمه کمال انسانی

اگر ادبی قبل از هر چیز خود را بشناسد بهتر میتواند از سرمایه های وجودی خود بهره ببرد و آنها را شکوفا سازد. زیرانقطه آغاز همان شناخت سرمایه های وجودی است.

۲. پیش در آمد جهان شناسی

شناخت جهان عبارت است از تعامل انسان با جهان خارج از خود است.

۳. مقدمه خداشناسی

امیرالمومنین علی (ع) می فرماید:

هرکس خود را بشناسد پروردگارش را میشناسد.

خود شناسی مقدمه خدا شناسی است. از آنجا که فطرت ادبی با معرفت خدا عجین است دعوت به خود شناسی در واقع دعوت به خدا شناسی و ارتباط با خدا است.

۴. حلال مشکلات انسان

بسیاری از مشکلات روحی و روانی و فکری و اخلاقی انسان ناشی از خود شناسی است. اگر ادبی حقیقت واقعی خود، هدف خلقت، رابطه خود با خدا، موقعیت خود در نظام هستی، تاثیر زندگی دنیوی در آخرت، نقش اخلاق نیکو و برخورد مناسب با دیگران، سهم ثروت در کیفیت زندگی و نقش مصیبت ها و خوشی ها را در زندگی بداند. بسیاری از مشکلات او حل میگردد و زندگی سعادت آمیزی را برای خود رقم میزند.

حقیقت انسان

در باب حقیقت انسان دو دیدگاه وجود دارد: مادی و الهی

کسانی که هستی را باماده برابر میدانند یا انسان را پدیده ای کاملاً مادی تلقی میکنند، تمام قوانین حاکم بر حقیقت انسان را مادی میدانند و معتقدند که با قوانین مادی، که مبتنی بر حس و تجربه است، می توان انسان را شناخت و اصولاً تمام

تحلیل های آنها در باب مادی گرایانه است بر اساس این تحلیل، انسان، بامردن و متلاشی جسمش نابود میشود. همه تعلیم ادیان الهی روح ادمی است و اگر به جسم انسان نیز توجه میکند، به دلیل تاثیر آن در روح است.

### روح حقیقت انسان

حقیقت انسان، روح او است تاکنون از دیدگاه قرآن که انسان را دارای دوساحت روح و بدن میدانند. در هنگام مرگ، روح و نفس ادمی از بدن جدا میشود و بعد از مرگ با اینکه پس از مدتی بدن مادی متلاشی میشود. روح باقی میماند و در عالم برزخ به حیات خود ادامه میدهد. حقیقتی که حیات انسان وابسته به آن است، همان روح او است که پس از مرگ باقی میماند.

### ابعاد روح و روان انسان

دارای دو بعد ادراکی و گرایشی است.

۱. بعد ادراکی انسان در دو حوزه نظر و عمل فعالیت میکند. اگر متعلق شناخت، اشیا انگونه که هستند یا خواهند بود، باشد به آن حوزه شناخت نظریه میگویند؛ ولی اگر متعلق شناخت، عمل انسانی از جهت خوب و بد، یا باید و نباید ها باشد، به آن حوزه شناخت عملی میگویند.

### ۲. بعد گرایشی انسان

روح انسان علاوه بر بعد شناختی، بعد دیگری به نام گرایشی دارد. بعد گرایشی، همان تمایلاتی اند که با روح انسان یکی شدند.

گرایشهای انسان شامل دو نوع گرایش است:

گرایش های حیوانی و گرایش های انسانی.

### انسان و بحران های فرارو

یعنی عدم درک واقعی انسان از خود است. بی شک زندگی انسان معاصر از جهات مختلفی با انسان های پیشین تفاوت دارد.

### بحران معرفتی

برخی تنها ابزار شناخت را حس و تجربه حسی میدانند و آنچه به چنگ حس و تجربه نیاید، آن را انکار میکنند.

اگر ادمی به درستی در خود تامل کند، در میابد که ابزار حسی و تجربی تنها ابزار شناخت نیست، بلکه قوه عقلانی و شهود عرفانی نیزگونه دیگری از ابزار شناخت اند. نتیجه این تجربه گرایی، علم گرایی است.

### بحران اخلاقی

شکی نیست که انسان مدرن با بحران اخلاقی مواجه است. دعوت انسان به ارزش ها و فضایل والای انسانی و مبارزه با نفس اماره، بی معنا شده است و ردایل اخلاقی بر اساس این ملاک ها، توجیه اخلاقی پیدا کردن.

پیامبر گرامی اسلام (ص) میفرماید:

من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به اوج خود برسانم.

### بحران روانی و معنوی

ادمی، هویت و حقیقت انسانی خود را به خوبی نشناخته است و نقطه اتکا و آرامش خود، یعنی خداوند متعال را از دست داده است. غافل از آنکه حیات و تکامل و تعالی او در گرو ارتباط با خداوند متعال است.

از همین رو است که انسان به دین نیاز داد و خداوند نیز در زمان های مختلف برای هدایت انسان ها و خروج آنها از تاریکی ها به نور، پیامبرانی رافرستاده است که آخرین آن پیامبر اسلام (ص) است.

## فصل دوم ایمان

ارزو انسان، میل به سعادت و خوشبختی است و ایمان راه رسیدن به این سعادت است .

### معنای لغوی و اصلاحی ایمان

ایمان امری معنوی و حالتی روحی که جایگاه آن قلب انسان است شناخت واقعی امور معنوی و روحی نظیر غم و شادی و امید از طریق علم حضوری میسر است . ایمان به معنای جایی گیر شدن اعتقاد در قلب یا مصداق چیزی با ایمان و نیز خطاب به چیزی یا کسی است .

### ایمان و معرفت

از دیدگاه قرآن مبتنی بر معرفت و علم است ولی انطور نیست که اگر معرفت و علم وجود یابند ایمان نیز ضرورتاً وجود یابد . ایمان به معنای علم نیست ولی مبتنی بر آن است زیرا ایمان به آنچه نمیشناسیم معنا ندارد قرآن از مثال های دارد که در آن علم هست ولی ایمان نیست . در اسلام ایمان مبتنی بر شناخت و معرفت است ولی در دین مسیحیت انسان باید نخست ایمان بیاورد تا بفهمد نه آنکه نخست بفهمد و سپس ایمان بیاورد .

### ایمان و عقل

از دیدگاه اسلام ایمان دینی مبتنی بر عقل است . عقل دین را و دین عقل را تایید میکند .

### ایمان و عمل

از دیدگاه اسلام میان ایمان و عمل ارتباط تنگاتنگی وجود دارد . خداوند یکی را بدون دیگری نمی پذیرد .

### رابطه عمل و ایمان

تنها عملی ارزشمند است که از سر ایمان و بندگی خدانشی شود نه عملی که از سر نفع شخصی و یا عادت به انجام برسد .

### ایمان و اختیار

ادمی به خوبی میداند که در اعمال خود ازادی و اختیار دارد انسان اول عمل را میسجد و سپس به آن عمل دست میزند . ایمان به خدا نیز شامل این قاعده کلی است .

### متعلقات ایمان

قرآن درباره متعلقات ایمان مثال های فراوانی میگوید ولی میتوان همه آنها را به توحید و ایمان به خدا ذکر کرد . یکی از متعلقات ایمان به عالم غیب است . خداوند رب انسان و یکی از صفات او حکمت است . عالمی را که ما از طریق حواس درک میکنیم (عالم شهادت) یا (محسوس) میگوییم . قرآن جایگاه ایمان را قلب ادمی دانسته است .

### درجات ایمان

ایمان حقیقتی است دارای درجات مختلف است و اینگونه نیست که اهل ایمان در درجه ایمان یکسان باشد مرتبه برتر ایمان این است که فرد به درجه عصمت میرسد و هدفی جز رضایت خداوند ندارد ایمان مبتنی بر معرفت است .

### بخش دوم وجود خدا

## فصل اول

### برهان فطرت بروجود خدا

راه وجود و شناخت خدا بر دو نوع است :

۱. سیر در افق

۲. سیر در انفس

انسان از راه سیر افق با مشاهده مخلوقات و تدبیر در حدوث و امکان و نظم پدیده ها به وجود خالق و مدبری دانا و توانا پی میبرد؛ ولی از راه سیر انفس با تأمل در خود در می یابد که نسبت به خدا شناخت قلبی و بی واسطه دارد و در برابر چنین خدایی که کمال مطلق است سر تعظیم فرود می آورده. راه انفس را می توان به تعبیری (راه فطرت) نامید.

معنای فطرت

ماده (فطر) در اصل به معنای آغاز و شروع است و به همین دلیل به معنای خلق نیز به کار می رود چون به معنای ایجاد آن و آغاز و شروع وجود و تحقق شیء است. فطرت به معنای حالت خاصی از شروی و آغاز و به بیان دیگر نوعی از آفرینش است.

امور فطری انسان را می توان به دودسته تقسیم کرد:

۱. شناخت های فطری که هر انسانی بدون نیاز به آموزش از آنها برخوردار است.

۲. میل ها و گرایش های فطری که مقتضای آفرینش هر فردی است.

فطری بودن خداشناسی

بر فطری بودن خداشناسی دلیل نقلی و عقلی وجود دارد.

دلیل نقلی

خداشناسی فطری است و هر کسی در فطرت خویش به خداوند شناخت و معرفت دارد. و از جا که انسان ها ممکن است متعلق مناسب فطرت خود را شناسند و یا در مصداق خطا کنند، پیامبران الهی میکوشند تا متعلق فطرت را به انسان ها باز شناسانند.

فطری بودن خدا جویی و خدا شناسی

خدا جویی از گرایش درونی انسان به خدا حکایت می کند. انسان به گونه ای آفریده شده که خدا طلب است. پرسش خدا یک نوع خدا جویی است. سجده کردن برای خدا یک نوع خدا جویی است.

ممکن است این خدا جویی بی اثر و تربیت غلط و تاثیرات محیطی کم فروغ گردد؛ ولی نابود نمی شود.

از راه های اقبات وجود خدا، برهان علی است که از گذر معلولیت عالم به وجود خدا پی میبریم.

جهان معلول است و هر معلول نیازمند علت است و در نهایت به خدا میرسد.

۱. تعریف علت و معلول

عبارت است از موجودی که با وجود آن، تحقیق و وجود موجود دیگر ضرورت پیدا میکند و این علت را

((علت تامه)) نیز میگویند. در اینجا، علت به گونه ای است که برای تحقق وجود معلول کافی است.

در غیر این صورت، علت را ((علت ناقصه)) مینامند.

مثلاً وجود حرارت معلول و آتش را علت می گوئیم

علت شامل چهار قسمت است علت فاعلی و علت غایی و علت صوری و علت مادی.

علت فاعلی دو اصطلاح دارد: علت فعلی طبیعی که در فیزیک و طبیعیات به کار میرود و دیگری فاعل الهی

که در فلسفه و الاهیات مورد بحث واقع میشود

### ۳. اصل علیت

در این برهان اصل علیت، یعنی ((هر معلولی علتی دارد)) اصل علیت یعنی اینکه ((هر معلولی نیازمند علت است))، امری بدیهی است.

### ۴. اثبات معلولیت عالم

ملاک احتیاج معلول به علت ضعف وجودی اوست هر موجود فقیر و ضعیفی نیازمند علت است. موجودی که تغییر میپذیرد بیگمان فقر وجودی دارد در نتیجه معلول است.

بنا بر این جهان معلول خواهد بود از این رو است که امام علی (ع) میفرماید: هر چیزی غیر از خدا معلول است. و یا در کلام دیگری حضرت میفرماید: هر شیئی به او قیام دارد.

برهان نظم، یکی از رایجترین براهینی است که بر وجود خدا اقامه شده است. این برهان تاریخی به بلندای عمر انسان دارد.

بنابراین یکی از راههای رسیدن به وجود خدا، نظم حاکم بر هستی است. انبیای الهی نیز بر برهان نظم بسیار تاکید داشتند. قرآن مجید نیز به برهان نظم بسیار بها میدهد و انسانها را دعوت میکند که در خلقت پیچیده موجودات و آسمانها و زمین و کوهها بیندیشند.

### ساختار مشترک برهان نظم

مقدمه اول: عالم طبیعت، پدیده ای منظم است یا در عالم، پدیده های منظم وجود دارد.

بنا بر این، عالم طبیعت بر اثر طرح و تدبیر ناظم با شعوری پدید آمده.

پدیده منظم، مجموعه ای است که اجزای آن به گونه ای با هم ارتباط دارند که همگی حذف یگانه و مشخصی را تعقیب میکنند. به عبارت دیگر، نظم، گرد آمدن اجزای متفاوت با کیفیت و کمیت ویژه ای در این مجموعه است.

### برهان نظم از موارد جزئی

بنابراین ورای چنین موجودات منظمی، ناظم حکیم و علیمی وجود دارد که از حکمت و آگاهی آنها را پدید آورده است.

هیئت پرداخت و رنگهای آن را به نیکوترین ترتیب مرتب ساخت. با پری که نای استخوان های آن را به هم در آورد و دمی که کشش آن را دراز کرد.

برهان هماهنگی در کل عالم این تقریر از برهان نظم بر هماهنگی و نظم کل عالم تاکید دارد تا ناظم حکیم را بر کل عالم اثبات کند. این گونه هماهنگی را می توان از ارتباط و سازواری اجزای عالم با یکدیگر به اثبات رساند.

امیر المومنان علی (ع) میفرماید: پس خداوند آفرینش را آغاز کرد ... و اجزای مخالف را با هم سازوار ساخت

از راههای اثبات وجود خدا، برهان علی است که از گذر معلولیت عالم به وجود خدا پی میبریم.

جهان معلول است و هر معلول نیازمند علت است و در نهایت به خدا میرسد.

#### ۱. تعریف علت و معلول

عبارت است از موجودی که با وجود آن، تحقیق و وجود موجود دیگر ضرورت پیدا میکند و این علت را ((عات تامه)) نیز میگویند. در اینجا، علت به گونه ای است که برای تحقق وجود معلول کافی است. در غیبر این صورت، علت را ((علت ناقصه)) مینامند.

مثلاً وجود حرارت معلول و آتش را علت می گوئیم

علت شامل چهار قسمت است علت فاعلی و علت غایی و علت صوری و علت مادی.

علت فاعلی دو اصطلاح دارد: علت فعلی طبیعی که در فیزیک و طبیعیات به کار میرود و دیگری فاعل الهی که در فلسفه و الاهیات مورد بحث واقع میشود

#### ۳. اصل علیت

در این برهان اصل علیت، یعنی ((هر معلولی علتی دارد))

اصل علیت یعنی اینکه ((هر معلولی نیازمند علت است))، امری بدیهی است.

#### ۴. اثبات معلولیت عالم

ملاک احتیاج معلول به علت ضعف وجودی اوست هر موجود فقیر و وضعیفی نیازمند علت است .

موجودی که تغییر میپذیرد بیگمان فقر وجودی دارد در نتیجه معلول است.

بنا براین جهان معلول خواهد بود از این رو است که امام علی (ع) میفرماید: هر چیزی غیر از خدا معلول است.

و یا در کلام دیگری حضرت میفرماید: هر شیئی به او قیام دارد.

برهان نظم، یکی از رایجترین براهینی است که بر وجود خدا اقامه شده است . این برهان تاریخی به بلندای عمر انسان دارد.

بنابراین یکی از راههای رسیدن به وجود خدا، نظم حاکم بر هستی است. انبیای الهی نیز بر برهان نظم بسار تاکید داشتند. قرآن مجید نیز به برهان نظم بسیار بها میدهد و انسانها را دعوت میکند که در خلقت پیچیده موجودات و آسمانها و زمین و کوهها بیندیشند.

#### ساختار مشترک برهان نظم

مقدمه اول: عالم طبیعت، پدیده ای منظم است یا در عالم ، پدیده های منظم وجود دارد.

بنا براین، عالم طبیعت بر اثر طرح و تدبیر ناظم با شعوری پدید آمده.

پدیده منظم، مجموعه ای است که اجزای آن به گونه ای با هم ارتباط دارند که همگی حذف یگانه و مشخصی را تعقیب میکنند. به عبارت دیگر ،نظم، گرد آمدن اجزای متفاوت با کیفیت و کمیت ویژه ای در این مجموعه است.

برهان نظم از موارد جزئی

بنابراین ورای چنین موجودات منظمی، ناظم حکیم و علیمی وجود دارد که از حکمت و آگاهی آنها را پدید آورده است.

هیئت پرداخت و رنگهای آن را بخ نیکوترین ترتیب مرتب ساخت. با پری که نای استخوان های آن را به هم در آورد و دمی که کشش آن را دراز کرد.

برهان هماهنگی در کل عالم این تقریر از برهان نظم بر هماهنگی و نظم کل عالم تاکید دارد تا ناظم حکیم را بر کل عالم اثبات کند. این گونه هماهنگی را می توان از ارتباط و سازواری اجزای عالم با یکدیگر به اثبات رساند.

امیر المومنان علی (ع) میفرماید: پس خداوند آفرینش را آغاز کرد ... و اجزای مخالف را با هم سازوار ساخت

### خلاصه ۳ فصل بخش سوم

صفات خدا

اول: فصل

امکان شناخت صفات خدا

حوزه خداشناسی، شناخت صفات الهی است. در اینجا می خواهیم در مورد دیدگاهی شناخت پیدا کنیم که در باب شناخت اوصاف الهی است

یک: دیدگاه اهل تعطیل

این گروه بر این نظرند که عقل ادمی راهی به شناخت اوصاف الهی ندارد آنها مفاهیمی را که با آنها سرو کار دارد از موجودات محدود و محسوس پیرامون خود انتزاع می کند و جایز نیست این مفاهیم را به خدا نسبت دهد: زیرا خداوند مانند مخلوقات خود نیست او غنی و قادر و کامل و هستی مطلق است. بقیه موجودات ناقص و کامل نیستند بنابراین نمیتوانم صفتی را که به مخلوقات نسبت می دهیم به خداوند هم نسبت دهیم

نقد و بررسی

هنگامی که از اوصاف الهی مثل وجود، علم، قدرت و ... سخنی میگوییم به این معنی است که آنها را میفهمیم و میتوانیم آنها را از یکدیگر خدا کنیم و اگر کسی بگوید که که از آنها چیزی نمی فهمیم برخلاف بر اهت سخن گفته است. آنان معتقدند که شناخت ادمی محدود به حوزه تجربی است

دو: اهل تشبیه

مدافعان این دیدگاه اوصاف خداوند را به اوصاف مخلوقات شباهت می دهند که به آنها اهل تشبیه یا مشبه میگویند

نقد و بررسی

در این گروه به دو دلیل عقلی و هم نقلی بررسی میکنیم

دلیل عقلی: خدا دارای اعضا و جوارح مادی است و نیازمند اعضا و وابسته که نیازمندی مخلوق بودن با خالق بودن بی نیازی با یکدیگر سازگار نیست

دلیل نقلی: برخی از مشبه به آیات متشابه به قرآن معتقدند هستند که باید به ظاهر آیات ایمان آورد ولی در جواب این گروه میتوان گفت: آیات محکم ایاتی هستند که در معنا و مقصود مورد شک و ابهام نباشد. منظور از دست خدا، دست مادی

نیست. زیرا دست خدا به هیچ چیز شبیه نیست از آنجا که دست نشانه قدرت است، بنابراین هر صفت انسانی را به خدانسبت نمیدهیم چون خدامثل و مانندای ندارد و هیچ کس مانند او نیست از هر نقصی مبراست

سه: دیدگاه اثبات بلاتشبییه

در این دیدگاه عقل انسان میتواند اوصاف خدارا باز شناسد. اما به ان معنائیست که به صفات راه یابد، انسانها صفات خدارا محدود می‌شناسند.

خداوند انسان را به عبادت دعوت می خواند: من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند عبادت بدون شناخت معبود ارزشی ندارد

امام علی نیز اشکارا بیان فرموده است که هر چند عقل ادمی به کنه صفات خدای تعالی راه ندارد، اما به کلی از انبی نصیب نمانده است: خردها را بر چگونگی و تحدید صفات خود آگاه نکرد؛ لیکن هرگز انهارا از مقدار لازم معرفت خود محجوب نساخت.

## فصل دوم:

راه های شناخت خدا: راه های شناخت صفات خدا عبارتند از:

۱\_ راه عقلی

۲\_ سیر در افاق و انفس

۳\_ قران و روایت

۴\_ کشف و شهود

راه عقلی: عقل میتواند وجود موجودی را که ذات غنی دار اثبات کند، زمانی که به این عمر دست یافت برای اثبات صفات ثبوتیه و سلبيه خداوند نیز توانایی می یابد زیرا هر صفتی که باعث نقص ذات غنی بالذات شود باید از او سلب شود

سیر در افاق و انفس: انسان میتواند به بعضی از این صفات الهی دست یابد انسجام و وحدت حاکم بر جهان هستی میتواند به وحدت و توحید خالق و ناظم هستی پی ببرد

قران و روایت

راه دیگر شناخت اوصاف الهی مراجعه به قران و روایات معتبر است. پس از ان که به برخی از صفات او وثبت برخی صفات کمالی پیامبر گرامی اسلام(ص) به اثبات میرسد

کشف شهود: انسان بر اثر تکامل و کسب فضایل معنوی میتواند به بسیاری از صفات جمال و جلال الهی از طریق مشاهده و قلب درک کند

توصیفی بودن اسما و صفات الهی: برخی از مسلمانان بر ان باورند که بسیاری از صفات خداوند توصیفی هستند

معنای توصیفی ان است که مسلمانان در وصف خدا باید از صفتهایی استفاده کنند در قران و روایات آمده است. بنای این نظر ان است که وصف خدا به اذن خداوند است

## فصل سوم:

صفات سلبي و ثبوتی

صفات ثبوتی: صفاتی که کمالی از کمالات خدارا بیان میکنند که نبود آنها ناقص محسوب میشود مثل علم و قدرت... این نوع صفات با واقعیت ثبوتی و کمالی خود مایع جمال و زیبایی اند و هرگونه کاستی را از او نفی میکند این صفات را جمالیه میگویند



صفات سلبي: ان دسته از صفاتند که نقص و کاستی مثل جهل را از خدانی می کند حذف صفات سلبي این است که نسبت نقص و کاستی از خدا سلب کنند: هر چه میماند کمالات است

یک: شمار صفات ثبوتی و سلبي

مبتکران صفات ثبوتی خداوند را ۸ صفت دانسته اند مانند: عالم، قادر، حی، سمیع، بصیر، مدبر، متکلم غنی.

صفات سلبيه الهی ۷ تا هستند؛ جسم نیست، جوهر نیست،

عرض نیست، مرئی نیست، در مکان نیست، حال در چیزی نیستو حد ندارد.

دو: صفات ذاتی و فعلی

صفات ثبوتی خدا را میتوان به صفات ذاتی و فعلی تقسیم کرد، صفات ذاتی ان دسته از صفات اند که از ذات الهی انتزاع می یابد این صفات را ذاتی نامیده اند که همواره با ذات الهی اند، صفات فعلی خدا ان دسته از صفات اند

۳\_ صفات نصفی و اضافی

۴\_ صفات ثبوتی ذاتی و فعلی :

۱\_ علم الهی، خدایه ذات خود همه موجودات آگاه است. علم از اموری است که مفهوم ان روشن است. اگر بخواهیم یک صفت کمالی را به خدا نسبت دهیم بایدان را از نقص بزدایم و بالاترین درجه که مناسب خداوند است به او اطلاق می کنیم

الف\_ مراقب علم خدا (علم خدایه سه صورت است.

۱\_ علم به ذات

۲\_ علم به موجودات و مخلوقات پیش از آفرینش انها

۳\_ علم به موجودات و مخلوقات پس از آفرینش انها

علم خدایه ذات خود: خداوند به ذات خود آگاه است. انسانها هم به ذات خود آگاهند. خداوند که خالق ماست به ذات خود علم و آگاهی دارد.

علم خدایه موجودات پیش از آفرینش انها: روشن است که ادم پیش از ساختن چیزی به ان علم و آگاهی دارد.

یک: علم به علت از ان نظر که علت است علم به معلول است، موجودی که به علت علم دارد به معلول هم علم خواهد داشت چون ذات خدا علت همه موجودات است

دو- نظم و تدبیر موجودات عالم گواهی می دهد که خدا از پیش به تمام اسرار و قوانین و پیچیدگی های ان علم داشته است. قران به این دلیل اشاره دارد: آیا کسی که آفریده است نمی داند؟ بالین که او خود آگاه است

علم خدایه موجودات بعد از آفرینش انها:

همه موجودات، معلول خدایند. در وجود عینی هر معلولی نزد علتش حضور دارد و از ان غایب نیست. زیرا معلول چیزی جز وابستگی و تعلق به علت نیست. زیرا هر موجودی غیر از خداوند ممکن الوجود است و هر ممکنی به واجب الوجود و خداوند متکی است بنابراین خدا به هر ممکنی عالم است.

قدرت الهی: از صفات ذاتی و ثبوتی خدا، قدرت و یکی از نامهای او قادر است فاعلی که کار خود را با اراده و اختیار انجام می دهد می گویند و در کار خود قدرت دارد. قادر به این معنا در برابر فاعل مجبور و به اصطلاح فاعل موجب است، مانند آتشی که میدا عمل است.

دلایل قدرت الهی:

۱\_ اعطا کننده کمال، فاقد کمال نیست. خداوند خود باید منصف به صفت قدرت باشد تا بتواند قدرت را در مخلوقات ایجاد کند، و (خدا) نیروی هر ناتوانی است.

۲\_ اتقان و نظم شگفت انگیز مخلوقات می تواند هم دلیل علم باشد و هم دلیل قدرت الهی؛ زیرا اگر خدا قدرت نداشت نمی توانست چنین موجودات منظم شگفت انگیزی را با کیفیت و کمیت بسیار دقیق بیافریند.

### حیات الهی

دیگر از اوصاف الهی، حیات است. حقیقت حیات به ویژه حیات الهی برای ادبی روشن نیست؛ ولی مفهوم آن، روشن است. متکلمانی که حیات را تعریف نموده اند، حقیقت آن را عیان و آشکار نساخته اند.

### اراده الهی

همه ما انسانها هنگامی که به کارهای اختیاری می پردازیم در باطن خود حالتی نفسانی می یابیم که همان اراده است.

اراده الهی می توان به دو صورت در نظر گرفت

### حکمت

یکی از صفات خدا، حکمت است و از این رو، خداوند حکیم و همه افعال او حکیمانه است

معنی حکمت: حکمت به معنای، قبیح بیهوده نبودن فعل فاعلی است. بر اساس این معنا، هنگامی که میگوییم: خدا حکیم است، به معنای است که خدا کار قبیح و زشت و لغو و عبث و بیهوده انجام نمیدهد، صفت حکمت ه این معنا، یک صفت سلبی است

### عدل

صفت عدل که از صفات فعل خداوند است- به نظر امامیه عدل الهی از اصول دین و مذهب بشمار می رود؛ اساس بسیاری از عقاید امامیه را شکل میدهد و پیوند نزدیکی با صفت حکمت الهی دارد

### معنا و اقسام عدل

امام علی در روایتی عدل را چنین معنا میفرماید؛

(عدالت هر چیز را در جای خود مینشانند)

خدا در جهان تکوین و تشریح هر چیز و هر کس را در جای بایسته و شایسته خود قرار داده است، به گونه ای که حق هیچ موجودی تباہ نمیگردد

۱- عدل تکوینی: در نظام تکوینیا جهان خلقت آن است که خدا در چنین نظامی به هر موجودی به اندازه شایستگی و قابلیت او نعمت داده است در روایات نیز آمده است که جهان بر عدالت استوار شده است، که این معنای عدالت تکوینی اشاره شده است

۲- عدل تشریحی: تکالیفی که خدا به وسیله پیامبران بر مردم نازل کرده است بر پایه عدل دادگری است، یعنی، همه احکام لازم برای سعادت انسان رافرو فرستاده است

۳- عدل جزایی: به این معناست که خدا در روز قیامت میان افراد به عدل داوری میکند و حق کسی را تباہ نمیکند زیرا اقتضا میکند که افرادی که به آنها تکلیفی ابلاغ نشده است مجازات نشوند